

فقیر محمد ودان

8 می 2012

موافقتنامه استراتژیک میان افغانستان و ایالات متحده امریکا و پس لرزه های آن

متن مسوده موافقتنامه استراتژیک میان جمهوری اسلامی افغانستان و ایالات متحده امریکا ، بعد از مدت ها چانه زدن های مصلحتی ، طی سفر غیر مترقبه و سخت مخفی نگهداشته شده بارک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده امریکا به کابل ، در ارگ ریاست جمهوری افغانستان ، بتاريخ دوم ماه می سالجاری امضا و میان طرفین مبادله گردید . انتخاب تاریخ امضای موافقتنامه مذکور ، که ظاهراً سالروز شکار اسامه بن لادن در شهرک نظامی ابیت آباد پاکستان را افاده مینمود ، درست اهداف مضمحل در آغاز کمپاین انتخاباتی اوباما را برای احراز دور دوم ریاست جمهوری امریکا ، در قبال داشت .

علایم تبارز نارضایتی رژیم آخوندی ایران در آستانه امضای این توافقنامه - آن هم در پی معاشقه بازاری سیاسی اش با تیم حاکم در افغانستان - که سرانجام به محاصره کشیدن مقر سفارتخانه های همدیگر در کابل و تهران انجامید ، مواضع روشن حلقات نظامی پاکستان بخصوص سازمان استخبارات نظامی آن کشور (آی . اس . آی) در مخالفت با تداوم حضور نظامی جامعه جهانی ، بخصوص حضور نظامی ایالات متحده امریکا در افغانستان و تحلیل دقیق مندرجات متن این موافقتنامه ، مؤید آنند که امضا و آغاز پروسه تحقق آن نمیتواند ، پس لرزه های را هم در درون حاکمیت جمهوری اسلامی افغانستان ، هم در وضعیت امنیتی کشور و هم در منطقه ، در قبال نداشته باشد . زیرا :

متن موافقتنامه امضا شده ، هم به ماجراجویان نظامی پاکستان و هم به حلقات استیلاگر رژیم آخوندی ایران ، حاوی پیامی روشنی مبنی بر ختم بازی های استراتژیک شان در «شطرنج افغانی» است . سند متذکره علی الرغم عدم بیان صریح تداوم حضور نیروها و وجود پایگاه های نظامی ایالات متحده امریکا بعد از سال 2014 عیسوی - که به آینده از طریق تنظیم «موافقتنامه دوجانبه امنیتی» ، موکول گردیده است - ایالات متحده امریکا را به یگانه بازی کن نیرومند این بازی ، با دست های باز بخاطری مبدل مینماید که این کشور مطابق به ماده سوم این موافقتنامه [« به منظور کمک در ایجاد یک چارچوب دراز مدت همکاری های دوجانبه امنیتی و دفاعی ، افغانستان را به عنوان «متحد عمده خارج از ناتو» تلقی مینماید»] . با چنین طرز دید است که مطابق به ماده نهم موافقتنامه « ایالات متحده تاکید میکند که هرگونه تجاوز بیرونی علیه افغانستان را موجب نگرانی شدید خود مینماید . در صورت وقوع چنین رویدادی ، طرفین باید هرچه عاجل در مشورت باهم ، پاسخ مناسبی را به شمول اقدامات سیاسی ، دیپلماتیک ، اقتصادی و نظامی ، به توافق هردو طرف و در مطابقت با قوانین اساسی شان ، طرح و تطبیق نمایند » . این در حالیست که در مقدمه موافقتنامه قید گردیده که «هدف این همکاری [همکاری میان افغانستان و ایالات متحده امریکا] همانا تقویت تلاشهای جمعی برای داشتن منطقه ای میباید باشد که در آن همگرایی اقتصادی تحقق یافته و دیگر پناهگاه امنی برای القاعده و گروه های وابسته به آن نباشد .»

بادر نظر داشت مفهوم و گستره «همگرایی اقتصادی» و مبارزه علیه «القاعده و گروه های وابسته به آن» در «منطقه» و دیدگاه های رسمی دولت ایالات متحده نسبت به مفاهیم مذکور، اهداف این ابرقدرت جهانی در افغانستان را تعریف مینماید. بنابراین با در نظر داشت اهمیت استراتژیک متن موافقتنامه مذکور، نمیتواند پس لرزه های ناشی از زور آزمایی های نیروهای رقیب را در پی نداشته باشد. با در نظر داشت تحلیل مبتنی بر عینیت وضعیت کنونی، احتمال دارد این پس لرزه ها به اشکال ذیل تبارز نمایند:

- انشعاب در حلقه حاکم بر قدرت سیاسی مبتنی بر وابستگی شان به پاکستان، ایران، ایالات متحده امریکا و متحدین آن.

- انشعاب در اپوزسیون سیاسی - جهادی حکومت افغانستان و تبارز مواضع با گرایش های فوق الذکر.

- انشعاب در اپوزسیون مسلح (طالبان) مبتنی بر محوریت «قطر» و «پاکستان».

این وضعیت آرایش جدید نیروهای سیاسی و سیاسی - نظامی فوق الذکر کشور را در پی خواهد داشت. شکل گیری و جابجایی این آرایش جدید نیروهای سیاسی، اگر با خرد ورزی سیاسی منجمله خردورزی نیروهای سیاسی فوق الذکر افغانی، توأم صورت نگیرد، توسل به عمل و رویارویی نظامی، کشور را به موج دیگری از خشونت، سوق خواهد نمود.

نظامیان پاکستان و رژیم آخوندی ایران بخوبی میدانند و تجارب و درس های گذشته همه مؤید آنند که مداخله مستقیم نظامی آنان نه برای خود آنان مقدور است و نه افغانها آن را تحمل مینمایند، بنابراین آنها تلاش خواهند نمود مانند گذشته با «قطعه های افغانی» شان و تحت پوشش این قطعه ها، به بازی ادامه داده و در نهایت این افزار را یکبار دیگر - مانند سالهای هشتاد سده گذشته - وارد عرصه نظامی نمایند. درین صورت جواب به این سوال وضعیت را شکل خواهد داد که: آیا این «قطعه ها» امکانات، منجمله اعتبار مردمی و روحیه رزمی برای چنین وضعیت را دارا اند؟ در هر صورت، این مسلم است که نظامیان پاکستان و رژیم آخوندی ایران به آخرین تلاشهای لجوجانه ضد افغانی شان نیز متوسل خواهند شد. چنانچه اقدامات لجوجانه رژیم آخوندی ایران در عملکرد مغرورانه سفیر جدید آن کشور در کابل و موضع خصمانه ای. اس. آی پاکستان بوسیله جنرال حمید گل در مصاحبه با خبرگزاری فارس سرآغاز این تلاش ها و همگرایی این دو اهریمن ضد افغانی را مؤید اند.

ولی درین میان ظرفیت بالقوه نیروهای سیاسی مستقل ملی، از یک طرف بنابر عدم فضا و امکانات لازم و از جانب دیگر بنابر پراگندگی و عدم تبارز استعداد تفاهم، همگرایی و وحدت عمل، نتوانسته اند به نیروی بالفعل اثرگذار بر وضعیت سیاسی کشور مبدل گردند. این ضعف، بار مسوولیت تاریخی حلقات رهبری کننده این نیروی بالقوه را هرچه سنگین تر ساخته و می سازد. آیا این حلقات چنین مسوولیتی را در قبال وضعیت کنونی کشور درک مینمایند؟